

بسم الله الرحمن الرحيم وحم بالخير

الحمد لله الذي نور قلوب اوليائه بذكر الله الا الله والصلوة والسلام على من لا نبي بعده
واسم الاعظم محمد رسول الله وعلى اهل واصحابه اجمعين اما بعد فيكون ان مسكين فاكه
فاكسار ان راہ یقین محمد سالم عرض الہ و نور چونکہ در فضائل و ادب او بسیار
کتابی علیحدہ نظر نمائید خواستم یکم از آیات و احادیث و اقوال علماء عظام
درین باب درود یافته بحسب استطاعت بی بضاعت حمد ارکت معصومہ جمع
تا طلب را و حق و مستحق این مرتبہ زیاده شود و درین امر نیز در ریاضت گوشت
و بفضل الہی با آن فضیلت عظمی رسد و خواهم از فضائل ایشان متنبہ شود و ادا
ایشان بجا از ندیدہ فضل و حاجتہ ترتیب ساختم و بطریق السلام نام نهادم و بالہ
التوفیق فضل بدان نور الہ فلیک کہ در فضائل او بسیار و مشایخ معرا آیات
و احادیث بسیار است و آورده قوله تعالی ان اکرمکم عند الله اتقاکم ان
اولیاء الله لا خوف علیہم ولا هم یخزونون در کثر الاعمال از ان موسی آورده کہ رسول خدا
صلی الله علیه وسلم فرمود ہر کہ زند کند و دنیا چہل روز و خالص کرد و در وی عبادت جارید
خدا تعالی بر زبان وی چشمہا جگہت از قلب او پس بسبب این ریاضات
از ایشان ظہور خوارق و کشف لوجہ و حی آید و کشف نورست بعد از سلوک

طریقی و صدق معانی در دل افند که بدان معرفت حقایق اشیاء چنانکه نسبت بر روی
 منکشف گردد و نسبت علم ظاهر و باطن بیکدیگر نسبت تن و جان و پوست و مغز
 است و هم از اینجا دریافت گشته که اخلاص در عمل و عبادت ضرورتی است و این را
 اخلاص حرمان و تضييع عمر است چنانچه گفته اند چون نیست در وجود تو اخلاص
 وجود صد سال اگر بکمال مجاور شوی چه سود و در مسند فروز از علی علیه السلام آمده
 علم باطن سرست از اسرار الهی و حکمت است از حکمت های و می می اندازد و در او
 هرگز از حیواند از بندگان و در فواید القواد آمده فرمود سلطان المشایخ انبیاء معصومین
 اند و اولیای و نیز معصوم اند و در مکتوبات شیخان و مولانا حضرت شاه کلیم الهی جهان
 که مظهر اسرار الهی قدس الله مره مطهر است که مرتبه فقیر پیش خدا و رسول صلی الله علیه و سلم
 پیشتر است از جمیع طوائف حقیقیان را اهل الله گویند این اضافت چه صرف
 بخش نیست فصل دوم کرامات اولیاء و در حالت حیوت و وفات حق است و
 اولیاء و در حیات مراتب اندکی از آن قطب است که در ظاهر و باطن مرجع موم
 در هر عالمی جمعی بود چنانکه ابدال در اقالیم سبعه و او را در ربع که چهار اطراف اند
 و جهات از ربع را حکم بارستتالی نکاهد از چنانچه همچنین در برزیه اقطاب
 می باشند که اکثر ابدال در زمین بنزد ورنک و بلا و کفره می باشند در روزی و شبی
 بطواف بیت الله روند و در قوه القلوب گفته که نقیبا سیصد تن و نجبا هفتاد

×

یغیر
 علیه

تن ابدال

+

تن ابدال چهل تن و اخبار هفت تن و عهد چهار تن و غوث یک تن و هرگاه یکی عمره
 حق تعالی دیگر را قایم مقام کرده و اندر نیز و حدیث آمده هر که ده بار بگوید اللهم صل علی
 محمد اللهم ارحم امت محمد اللهم فرج من امت محمد بنویسد او را خدا تعالی از ابدال گذار
 فی مواهب الودع و در استمداد از قبور بعضی فقهای را سخن است که تقریر بعضی اولیا
 در عالم سبز و ایم باقی است و تسلی و استمداد بار و از مقدسه ایشان ثابت و مستور
 و اولیای ابدالان مکتب مثالی نیز بود که بدون ظهور و امداد و ارشاد طالبان کندگی از
 مشایخ کبار گفته که چهار اولیا را دیدیم که در قبر خود تقریر میکنند مثل تقریر
 و در حالت حیات یا پیشتر از آن از جمله شیخ سعید رحیمی و شیخ قریشی لکلا
 و سید عبدالقادر جیلانی قدس الله سره و نظام الدین اولیا قدس الله سرهم و ارواح
 فضل سویم مثل منتفق اند که جایز نیست مرید را کلام باحوال و طریق مکرر مشایخ
 کند و خاموشی و حضور شیخ واجب است و کلام حرام و نظریه بی خطور در کتاب
 که جایز تعظیم قرآن واجب است تعظیم کلام اولیا نیز لازم هر که مرید شیخ شد تعظیم
 همه مشایخین نگاه دارد که الفقهاء گفتن الواحدة پندارد و اقوال مرید و احتیاط
 نماید و کسی را در هیچ فعل عیب نکند و بر ظاهر فعل فقرا و نگاه ندارد و امانت نماید
 و منکر حال ایشان نباید شد و خاکساران جهان را بحفارت منکر لوقبه وانی
 که درین کرو سوار می باشد و ایشان مباحثه و ایذا محظور است و بجان و مال و

+

بن خدمت ایشان باید که هر که خدمت کرد او و محذور شد بر که محذور او بدو محذور شد
 فصل چهارم در بابک سبعت است است اگر چه بدون بر از ریاضت و مجاهده حاصل میشود
 لیکن بدین حاصل نشود و نیز در راه خطر بسیار است مبادا سحاره نادانسته در راه خطا
 افتد و هلاک شود و لهذا وجود شیخ ضرور وقت افتاد و هرگز از پیری نباشد بر او
 شیطان بود و خواجگی ناپر بودن کار نادانان بود فصل پنجم سبعت در میان صوفیه
 بر چند وجه است یکی سبعت توبه از معاصی دوم سبعت تبرک در دخول سلسله
 صالحین سوم تا کد غریب الامر اند و این اصل است سه امی لبسا ابلیس اوم
 رویه است پس بدوستی نباید داد و ست فصل ششم بابک نیت در سبعت
 ضحاک که اسلام می آرد فصل هفتم تکرار سبعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 مائوس است و ایضا از صوفیه اما از سخن جایز نیست مگر بعد موت سبعت اول یا سبعت
 کننده صغیر باشد پس بعد بلوغ محتمل است و اول السنه که بر شیخ اول فتا
 کند و شیخ حسام الدین در خدمت تاجن اچینی بعد در خدمت شیخ عبد الکرم
 بن ناصر رسیده و خرقة خلافت حشیه پوشیده و شیخ محمد فتح مرید شیخ فتح الله
 گشت و در مکتوب حضرت شیخ کلیم الله قدس الله سره مکتوب است که بعد از مسلمان
 بر که ازین دو خرقة اعتقاد و بشمار داشته باشد ذکر و فکر و مراقبه تعلیم او بکنند
 که ذکر بجا صحت خود او رده بر طریق اسلام خود خواهد کشید و بغیر معتقد اگر رسیده
 باشد تعلیم ان نباید کرد که رابطه معنی بر اعتقاد است و جمعی از مشایخ گفته
 که باید

که جایز نیست که مرید چنین بشود که وجود او زنی بر او حید است و در شیخی مذکور است
بر که مرید حضرت عیون الثقلین شد های دیگر مرید نشود که فضایل خاندان عالیله
قادر به اینچنین است که فرود حضرت عبد القادر جیلانی قدس الله سره بر که انفسا
کرد و بنام من مقبول کند او را خدا تعالی از جمله صحابه و مریدان من و پروردگار من عز و جل
بفضل خود و عده کرده است هر که اهل مذہب و تابعان طریق مرا و بر که در محبت من
نمود و برایت در آورد و ضامن شده است آنحضرت مریدان خود را که میزد
هیچ یکی از آن نامکرم بود و در ساله حبشیه میزد که مرید است که شیخ فرید قدس الله
سره فرموده بر که از مسلمان دست من نکند و یا مصافحه کند آنش و در حق مردم
کرد و شیخ ابو الفتح سید کیو و زار فرموده که یکجا ارادت آورده بار دیگر مرید حاجی
مستوف و در اخبار الاخبار آمده سلطان المشایخ فرمودند بعضی در ویشان نامبری
بعث کرده باشند بر آن لبند نمیکنند و یا بر دیگر میروند و خرقه از آن بستم مانند
نزدیک فقر هیچ نیست بعثت همان است که اول با کسی کرده تا وزیر سلطان
فرمودند اگر مرید شیخ را گوید که من مریدم و شیخ گوید که مرید من نیستی او مرید یا
و اگر شیخ گوید تو مرید منی و مرید گوید من مرید تو نه ام مرید نباشد زیرا که ارادت
فعل مرید است نه فعل شیخ و جامع فضایل رفیع حاجی محمد رفیع الدین خان رحمه الله
در رساله مذکوره مشایخ که تالیف ایشان است بنویسند که حضرت مولود

مستقیم

الغافقین شیخ کلیم الله جان بابی که گنایر مشایخ عصر خود بودند از علوم طایر و باطن
حضور ما در علم بغیر حدیث نصی و آفرود است بغیری موسسه مسیحی لقرآن القرآن
مشهور بغیر کلامی است مردم بسیار از وی مستفید میشدند و خوارق عاده
از وی بطهوری آمدند مرزا از نظر معنوی مرزا جاجانان باین فخر گفته که روزی
بلافاصله شیخ رفتم صحیح بخاری را در من میفرمودند و آن حدیث مذکور میشد که احبت
صلی الله علیه و آله وسلم فرمود امروز شیطان را دیدم که بقصد وسوسه انداختن مردم
آمده بود و خواستم که او را بسجده است و بنها مسجد مدینه ببرم تا ناکو و کان بابی
بازی کند و عا حضرت سلیمان یار او را دیدم رب هب لی ملکاً لا ینقضی لاهد
من بعدی و ست از وی پرسیدم مرزا گفتند بخاطر من گذشت ایامی بسیار
معنی حدیث کفایت خواهد کرد یا فایده دیگر از آن استنباط خواهند نمود و آن
که ام علم خواهد بود این خطره بخاطر من گذشت بود که شیخ روی بجانب من کرد
و گفت این فایده از علوم صوفیه مستنبط میشود و آن آنست که اگر شخصی
بوجهی قدرت کرده باشد شیخ دیگر را باید که عیلاً خطه شیخ اول درین شخص نظر
نکند و فصل هشتم ظهور کرامات و خوارق عادات در شیخ شرط نیست باید
که زاهد و دنیا و متوجه مسیومی آخرت مواظبت بر طاعات نموده و او کار را
نور و محبت دنیا و دل وی نباشد و فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

شیخی

حب دنیا سر خطیه است در خواید انقواء سلطان المشایخ فرمود ترک دنیا آن نیست
که ننگونه بند و بر بنه نشیند بلبک ترک نیست که لباس بپوشد و بخوار و رانج رسد
روان دارد و جمع ننگه و خاطر متعلق چیزی ندارد و از خدا رستگار عاقل گشته همه دنیا است
و برابر است که اولاد و مال و اسباب و افراد و عوالت و اوراد و تلاوت و ان

یا غیر آن به چسبیت دنیا از خدا عاقل شدن فی قیاس و فقه و فرزند و زن و
هر که دعوی دوستی خدا کند و محبت دنیا در دل وی باشد او در آن دعوی کذاب باشد
سید حسن رسول نما و موعظ خوار فرموده تا بتوانند اتفاق کنند که هیچ امری غیر این
در حصول مراد موثر نیست و زاهد محکم اگر سالها در عبادت شتافته گذرانند سر نموی بماند

نیاید قوله تعالی لن تتالموا البر حتی تنفقوا قال الله تعالی الذین ینفقون اموالهم
باللیل والنهار سر و علانیة و خواجه خواجگان معین الدین فرموده هر که نعمت
از سخاوت یافت فصل ویم امام غزالی فرموده تصوف خالی کردن دل است بحر خدا
تعالی و اجتناب از ماسوائی ذات تقدس پس هر که ثابت قدم باشد بر طریقه محمدیه
جدا شد از تقلید فایده در خواید السالکین تالیف حضرت شیخ فرید الدین که
ملفوظات حضرت شیخ قطب الدین است فرمود که هریدرامی باید که بر سنت میر خود
روزره از آن تجاوز نکند تا فردا از ایشان سر نموده نشود سخن در آن افتاد که زیاده

می آید و سر بر زمین می نهند حضرت فرمود میخواستم که منم که منم اما من خوش خود من چنین
 و عظام منم منم میفرمودند زمین بوس کردن شکر است از جنساره یا جبین بر زمین
 نهادن فرمود حضرت قطب الاقطاب حضور و غایب سیر یکسان باید بود چنانکه در
 حیات خدمت سیر واجب بعد حیات نیز واجب است بلکه از حیات زاده و در
 دلیل العارفين بملفوظات خواجہ معین الدین جمیع کرده حضرت قطب الدین است
 فرمود خدمت کردن سیر یکی از عبادت است در معرفت المریدین نوشته و بدیده ام
 بجز سیر خود خواجہ عثمان مازنی هر که خدمت سیر خود بکند و از کمال حیا که سیر طاعت است
 حق تعالی او را در بهشت هزارا گوشه روزی کند و در هر گوشه هزار حور باشد
 و فرزاتی بچند در بهشت رود و ثواب هزار سال عبادت در دلیوان او
 نویسد بعد از آن فرمود که مرید را باید که هر چه از سیر خود شود کوشش هموس متعلق
 دارد و هر زمانی که از او و جز آن زمان شود امر او را اندازد قدر خویش
 بجای سازد و متواتر در خدمت سیر باشد و اگر متواتر نمیسازد و یکسره بگذرد
 باشد سیر درین محل فرمود از اهدی فرخنده ابرار و حل صد سال عبادت کرده بود چنانکه
 روزی برده و شب بقیام یک تلخ اطاعت حق تعالی حالی بود و هر که زیارت
 او آید در پند و گفتی ما خلقت الحسن و الحسن الایحیین انقصه حق تعالی

نقل کرد و او را در خواب دید پس پدید آمد خدا تعالی با توحید که گفت بسیار زید از بزرگست این
عمل نگاه شیخ الاسلام فرمود هر که یافته است از خدمت پیر یافته است
بکران صحبت با اولیا بهتر از صد ساله بودن در قفا نماز با تحقیق قضا و
لیکن زمان صحبت ما را قضا نخواهد بود و هفتم که درین رساله روایا معتبره
عجایب و غرایب اثر او یافته خواهم که اختتام رساله بر نواید ادب سلوک ذکر کنم
چون اکثر ذر فواید و وصیت نامه حضرت خواجہ عبدالخالق عجد وانی نو و ذکر کردم
وصیت میکنم ترا می پس عالم و ادب بر تقوی و جمیع احوال بر تو باد و تتبع آثار
بکنی و ملاومت سیرت و جماعت با سنی فقه و حدیث را موزی و از صفویان حاصل
بیر پیر پیری همیشه نماز جماعت گذاری بشرطیکه امام و مؤذن با سنی هرگز طلب
شهرت نکن که شهرت اذیت است و بمنصبی مقید مشو و ایم گنایم با سنی و در
قبایلها نام خود ننویس و محکم قضا حاضر مشو و ضامن کسی نباش و بقضای مردم
مباد و انبای ایشان صحبت مدار و خائفان مباد مکن و در خائفان نشین و بسیار
مکن و بر سیاح انکار مکن کم گوی کم خست کم خور و از خلق بگریز همچنان که از پیر
بگریزد و ملازم خدمت باش و با مردان در نمان و مدعیان و نوکران و عامیان
صحبت مدار و حلال خور و ارشیه پیر پیر و نوای زن نخواه و بسیار محنت دار خنده
مقبوله اجتناب کن و در همه کس بچشم سقفت بر این هیچ مردی را

و با خلق مجاهد کن و اگر کسی جز نمی خواهد کسی را خدمت مفرما و مشایخ را با حال و حال حد
کن و بر افعال البیتان انکار کن منکر الشان هرگز شکاری نه بیند و بدینا مغرور
باید که دل تواند و بکن و بدن تو سهار و چشم گریان و عمل خالص و دعا بتفرج و جامه تو
کهن رفیق تو درویش خانه تو سجاد و مونس تو حق سبحانه تعالی و هو الموفق السداد
والله العبد المذنب المعاد الحمد لله حمداً طیباً مبارکاً صلی الله علیه و آله و سلم و آله الصالحین
امین اللهم اغفر لی و ارحم لی تب علی انک انت التواب الرحیم و تمت بالحیث